

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین
المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین
اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد به مناسبتی از کلمات مرحوم آقای اصفهانی رفتیم به کلمات مرحوم آقای طباطبائی و آقای طباطبائی در بحث اعتبارات چون به قول خودشان اعتبارات بعد الاجتماع را هم مطرح فرمودند که وجوب و حرمت و طلب و مسئله جزاء و مزد را هم مطرح فرمودند و خب مواقع نظر انصافا در این مجموعه مقاله ایشان به ذهن این طور می آید، این که ایشان این مقاله را با اتعاب نفس نوشتند و با فکر نوشتند خب انصافا خیلی مغتنم است اما این که بخواهد مناقشه بشود و صحبت بشود خیلی طول می کشد و بنای ما هم نبود که به این طول و تفصیل وارد، همه اش را هم حذف کردیم، معظمش را حذف کردیم، علی ای حال آن قسمتی که مربوط به ما بود که اعتبارات قانونی بود یک مقدار کلمات ایشان را خواندیم، آخرین بحثی را که ایشان دارند استحباب را فرمودند که اثباتش مشکل است چون استحباب به معنای رجحان فعل است و این با امر حقیقی نمی شود چون تا ضرورت نباشد وجود پیدا نمی کند، حالا شرح مراد ایشان و این که آیا این مطلب را قبول بکنیم خب این مطلب نظر ابتدائیمان که نظر عرفی است که واضح است خب، ما گاهی اوقات دو چیز را می خواهیم یکی را بهتر از دیگری، خیلی مثال های عرفی، فرض کن بگویند فلان کتاب خوب است یا فلانی؟ می گویند هر دویش خوب است اما این یکی بهتر است، این یک امر عرفی است یعنی یک چیزی نیست، حالا آن که آیا ضرورت می خواهد یا نمی خواهد عرض کردیم تحلیل مسائل اصولی تا جایی که بخواهد به مسائل فلسفی و کلامی برگردد خیلی مطلوب نیست، البته این اعتراض به ایشان نیست، من به ایشان اعتراض نمی کنم چون ایشان از دیدگاه اصولی مطلب را ننوشتند، ایشان از دیدگاه فلسفی و کلامی نوشتند و کاملا واضح است که مطالبشان یا بعد فلسفی دارد یا بعد کلامی و هدف ما این بود که در مباحث اصولی تابع این ها نیستیم مثلا فرض کنید در باب اصول بحث تنجز را مطرح می کنیم، بحث امتثال را مطرح می کنیم، عصیان را مطرح می کنیم، خصائصی که امتثال دارد مطرح می کنیم، این ها را مطرح می کنیم اما حالا اگر امتثال شد ثواب و اگر عصیان شد جزا، آیا می

.....

شود ثواب بدهد؟ وعد به قول آقایان، وجوب وفای به وعد یا مثلاً عقاب، آیا می شود تخلف بکند و عقاب نکند؟ دیگه این ها کار اصول نیست، دقت می کنید؟ نه این که این بحث ها مطرح نیست، مطرح هست اما کار اصول نیست، کار اصول را می خواهیم خدمتان بگویم، کار اصول تا امثال است، بعد آیا جزا می دهد، تخلف در وعد، تخلف در وعید، این دیگه کار اصول نیست، بله ما به عنوان این که بخواهیم در حوزه دینی کار بکنیم کار ما هست اما مال کلام است، این اشکال در این جا شده، این ها خیال می کنند هر چیزی را که ما باید بخوانیم باید همه اش در یک علم باشد، به قول آن آقا گفت قمی ها اسم این کتاب نوادر الحکمة را دبه شیب گذاشتند، شیب یک بقالی بود یک پستویی داشت، یک دبه ای داشت هر چی می خواستید می داد، نخود و لوبیا و سبزی و همه را از آن دکان می داد، حالا ما خیال می کنیم باید یک علم اصول بنویسیم مثل دبه شیب، همه علوم توش جا بشود، لغت هم، الان مباحث لغوی، معانی فاء و باء در اصول قدیم هست، در اصول علامه هم هست، فاء به چه معنا، خب این ها بحث های لغوی است، ما احتیاج بهش داریم اما این که در اصول نوشته بشود محل کلام است، ما در حوزه معارف دینی این که آیا تخلف وعد یا وعید بشود داریم اما این بحث ربطی به اصول ندارد، من بحثم این است، فرض کنید ما استحباب داریم، حالا این بحث فلسفیش این تا به ضرورت نرسد موجود نمی شود، این دیگه این جاهایش کار اصول نیست نه این که بخواهم بگویم این ها بحث نشود، ما در حوزه های خودمان بحث هم می کنیم اما این ها کار اصول نیست، تحلیل اصولی هم نیست، آن مقداری که کار اصولی است با آن مقداری که کار کلامی است یا کار فلسفی است برای ما به عنوان مجموعه معارف دینی می خوانیم، به عنوان مجموعه معارف دینی تفسیر می خوانیم، فرض کنید مباحث رجالی، مباحث فهرستی، مباحث روایی لکن این ها ربطی به اصول ندارد، هر کدام جای خودش لذا عرض کردیم مثلاً حجیت خبر عدل این اصولی است اما فلانی عدل هست یا نه این دیگه کار اصولی نیست نه این کار را ما احتیاج نداریم، داریم اما در اصول جایش نیست، الان شما در کتاب قوانین و فصول یک فصلی از قوانین راجع به فقه الرضاست، الان در اصول ما دیگه الان شما نمی خوانید، شما کتاب نائینی را از اول تا آخر نگاه بکنید راجع به فقه الرضا چیزی نمی خوانید، چند تا کتاب در آن زمان مطرح شد محل کلام شد یکی هم فقه الرضا، اصلاً و لذا اگر شما این در خاتمه مستدرک مرحوم حاجی نوری کلمات علمای سابق را درباره فقه

الرضا، خیلی هم زیاد است، بحث ایشان در فقه الرضا خیلی طولانی است، یکی از جاهای خیلی طولانی خاتمه مستدرک همین فقه الرضاست و مقدار زیادی هم از طول و تفصیل فقه الرضای ایشان به خاطر این که کلمات را آورده، از فصول آورده، از قوانین، در قوانین هست چون این کتاب عنوان پیدا کرد این ها آمدند در اصول بحث کردند، خب می دانید یواش یواش از اصول در آوردند، حالا ما در اصول نمی خوانیم، چرا؟ چون اگر بنا باشد فقه الرضا باشد بعد فردا مصباح الشریعه هم هست، فردا آن عوالی اللثالی هم هست، کتاب هایی که محل کلام است دیگه اصول کلا به هم می پاشد.

پرسش: این قواعد فقهیه هم در اصول جایش بود

آیت الله مددی: نیامد ولی اگر می آمد بهتر بود، قواعد فقهیه مهم مثل لا ضرر، خب مهم است، واقعا تاثیرگذار است، تصادفا لا ضرر تاثیرگذار است چون شبهه این است که لسان حکومت بر ادله باشد. در استنباط تاثیر مستقیم دارد، خیلی تاثیر دارد. این را بناست که آن هایی که در عمل استنباط بما هو استنباط تاثیر داشته باشد در اصول بحث می کنیم، استنباط، نه این که فرض کنید در آن روایت مثلا هند است یا چین است ما بیاییم بحث بکنیم فرق این ها، این ها در استنباط تاثیر ندارد.

علی ای حال کیف ما کان این مطلب ایشان، دیگه این مطلب ایشان را نخواندیم، به همین مقدار اکتفا کردیم و مطالبی که ایشان فرمودند اصل مطلب که یک امر حقیقی باید باشد ما برگردیم به کلام خودمان، اصل این مطلب درست است، کاملا صحیح است، آن وقت به یک لحاظی باید تاثیرگذار باشد یعنی در اعتبارات لحاظ کامل تاثیرگذار است یعنی اساسش لحاظ است، همیشه ما این مطلب را عرض کردیم مرحوم شیخ در تقسیم اصول عملیه فرمود فالشک إن لوحظت معه الحالة السابقة، این لحاظ را در استصحاب آورده، عرض کردیم کلیه اصول لحاظ دارد، قاعده ید هم لحاظ دارد، می آید ید او را می بیند، تصرف او را می بیند حکم به ملکیت می کند، گرفتند از دست مسلمان، این لحاظ در تمام اصول لحاظ است، غرض این که ایشان فرمودند اگر مراد ایشان این باشد که فقط در استصحاب لحاظ است نه، اصلا لحاظ رکن اصول است، ان شا الله این را در بحث اصول که چند روز دیگه شاید برسیم و اصول را جمع و جورش بکنیم ان شا الله آن جا هم عرض می کنیم که اصلا لحاظ رکن اصول است، به حیثی که اگر لحاظ نکرد اصلا

آن اصل جاری نیست، اصلا فی نفسه نیست، اصلا انعدام موضوع است، اصلا نیست نه این که هست و اعتبار نشده، لحاظ رکن موضوع است که حالا من چون دیگه خیلی بحث ها به هم پیچیده شد دیگه توضیحش نمی دهم در اصول ان شا الله، سابقا هم گفتیم دیگه حالا توضیحش باز دو مرتبه در محل خودش.

پرسش: حالت سابقه که لحاظ سابقه استصحاب است

آیت الله مددی: ایشان این طور فرمودند،

پرسش: لحاظ می کنیم ولی لحاظ حالت سابقه نیست

آیت الله مددی: ایشان می خواهد بگوید در استصحاب لحاظ، چون در استصحاب وجود حالت سابقه مهم نیست، لحاظش مهم است، در تمام اصول لحاظش مهم است، اصلا لحاظ رکنش است، آن وقت اثر را باید نگاه بکند، آن وقت باید ببینیم آن چیزی که طبق آن اثر آمده بار کرده چیست؟ دیروز این مثال را زدیم اگر از ید و تصرف بخواهد اثبات ملکیت بکند خوب است، تناسبی هم دارد اما اگر گفتیم زید در این عبا تصرف می کند، یک ماه می بینم عبا را دارد پس این ارث بهش رسیده، اگر شما هم بخواهید جعل اصل بکنید یکمی زور می خواهد، مگر تعبدی باشد، می گویند بین تصرف و بین ارث بودن، بین تصرف و بین این که از بازار خریده تناسبی نیست، بین تصرف ملک تناسب هست، اما بین تصرف و این که ایشان از بازار خریده چه تناسبی هست؟ نه ایشان رفته این سیب دستش هست من دیدم سیب می خورد، گاز می زند پس این رفته از درخت کنده، از درخت های مباحات اصلیه، تناسبی نیست، لذا ببینید دقت بکنید در باب اصول یک نوع تناسبی هست و عرض کردیم تمام این ها نکته های عقلانی دارد، همه اصول را می شود تفسیر عقلانی کرد، آن وقت هم لسان دلیل می ماند، باید لسان دلیل را نگاه کرد، این خلاصه بحث، خلاصه بحث را ما انجام بدهیم اما این که حالا چه نحوی از اعتبار شده آن اعتبار را چطور تفسیر بکنیم من عرض کردم سریعا باز عرض می کنم چون دیگه اگه بخواهیم شرح بدهیم طولانی می شود، بحث استصحاب در همین بحث مکاسب محرمه در ذیل بحث اخذ اجرت بر واجبات، ما عرض کردیم آنی که به ذهن ما می آید کلیه اباحت اصول در فضاهای مختلفی گفته شده، یک مقدار زیادی از اختلافاتی که بین علما هست

در حقیقت برمیگردد به آن فضایی که آن ها وارد اصول شدند، وحدت فضا نیست، فضاهای متعددی، یکی از آقایان هم به جای فضا
گفتمان نوشته بود، گفتمان های متعدد، حالا اصطلاحا بیشتر امروز پارادایم می گویند اصطلاح غریبش، این فضاها را در نظر بگیرید و
لذا آن نکته ای که می تواند در تنقیح مباحث اصولی خیلی تاثیرگذار باشد این است یعنی نحوه فضا مثلا مرحوم آقای طباطبائی در
بحث وجوب گفتند که مثلا مولا وجود خودش را توسعه می دهد، این یک فضای خاصی است یا در باب استحباب گفتند شیء تا
ضرورت پیدا نکند پیدا نمی شود و لذا رجحان کافی نیست، این یک فضای دیگری است، بحث ما این است، این یک فضای فلسفی یا
کلامی است به یک معنا، آن یک فضای عبد و مولا است که عبد خودش را جزء مولا می بیند اما در فضای فلسفی که این معنا ندارد
لذا ما مجموعه فضاهای اصولی را به هشت تا فضا و به اصطلاح گفتمان به قول آن آقا تفسیر کردیم و معتقدیم اگر دقیقا روی این
فضاها حساب بشود نتایج کاملا واضح می شود یعنی به عبارت آخری ما در بحث این که مباحث اصول چطور تنظیم بشود عرض کردیم
یک تنظیم اصول کلی داریم روی همین کتاب هایی که الان موجود است، البته این تنظیم ما اجمالا بعضی هایش در خیلی از کتاب ها
هست، بعضی هایش هم نیست اما ترتیب اجمالی ای که ما داریم یک بحث اولش راجع به همین بحث اعتبارات بود که این چند روزه
صحبت کردیم و ترابط ارتباطات و الی آخره، آن زیاد، لذا مباحث اجتماع امر و نهی فعلا در همین بحث هم از این زاویه بررسی می
شود، بحث دوم مباحث الفاظ و ظهورات و اصل حجیت ظهورات و الفاظی که برای وجوب در لغت عربی هست و برای استحباب و
فرق بین الفاظ وجوب و استحباب و الی آخره که دیگه حالا نمی خواهم وارد بشوم و باز مباحث اجتماع امر و نهی از زاویه الفاظ، از
این زاویه هم می شود بررسی کرد.

بحث سوم مصادرت شریع باشد، کتاب و سنت که عرض کردم مجموعا در دنیای اسلام چیزی حدود بیست تا مصدر برای تشریع
هست که پیش ما منحصر در کتاب و سنت است که از راه اهل بیت تفسیر شده باشد و عرض کردیم از علمای اهل سنت ظاهری ها هم
مثل ما هستند، فقط کتاب و سنت را قبول دارند، قیاس و اجماع و استحسان و کلا این جور چیز ها را کلا قبول نمی کنند، مثل ما

پرسش: عقل

آیت الله مددی: عقل پیش ما چیز مستقلى نیست، واضح نیست مراد آن ها چیست، ظاهرا مرادشان برائت و قاعده ملازمه ای که آن ها هم ثابت می دانند.

علی ای حال باید به کتاب و سنت برگردد.

این دو تا، بحث سوم شد.

بحث چهارم طرق و امارات و حجج را بررسی کردند که عرض کردیم در بحث ظن در کتاب رسائل شیخ پنج تا از ظنون چون اصل اولی عدم حجیت ظن، پنج تایش را خارج کرده، ظهورات کلام است که این جایش جای دیگه است، این جا هم بحث بشود بد نیست. بحث اجماع منقول به خبر واحد است، بحث شهرت فتوائی است، بحث حجیت قول لغوی است و بحث حجیت خبر واحد، از ظنونی را که شیخ چون در شیخ مکاسب و رسائل را اگر تدریس بفرمایید به این وضوح نیست، من می گویم که ان شا الله اگر تدریس فرمودید کاملاً واضح بشود، از مجموعه ظنون معتبره در کتاب رسائل این پنج تا آمده، ظواهر اگر ظواهر کتاب را هم حساب بکنید شش تا می شود و این چون قول لغوی را همچنین مستقل مستقل قرار نداده، ظواهر و ظواهر کتاب، حجیت قول لغوی، حجیت شهرت فتوائی، حجیت اجماع منقول به خبر واحد، اجماع محصل ندارد، اجماع منقول و حجیت خبر واحد، این هم طرق و اماراتی است که در کتب اصولی ما آمده است.

بحث پنجم هم به نظر ما اصول عملیه و عده ای از قواعد فقهیه که تاثیرگذار است یا طویل الذیل است مثلاً قاعده قرعه را عده ای گفتند، گفتند انصافاً دلیل قاعده قرعه عام است در تمام فقه جاری بشود، عرض کردم از سید ابن طاووس گفته در معرفت قبله اگر اشتباه شد با قرعه عمل بکند، کسی فتوا نداده، اگر این فتوا درست باشد اصحاب ما فتوا ندادند، چون گفته شده اطلاق دلیل دارد مثلاً حالا، می گویم مرحوم شیخ الشریعة هم دارد که می گوید تعجب می کنم با این که دلیل قرعه اطلاق دارد چرا علما به اطلاقش عمل نکردند؟ حالا از این جهت مثلاً قاعده قرعه و إلا انصافاً قاعده قرعه در فقه ما یک دایره بسیار محدودی دارد، فوق العاده محدود و لذا

صاحب جواهر همیشه تکرار می کند که عمل می کنیم به قرعه که اجماع اصحاب هست، جایی که اجماع اصحاب است، دقت بکنید! شیخ الشریعة هم اشکالش همین است که اگر قاعده قرعه القرعة لکل امر مجهول، چرا باید در اجماع اصحاب باشد؟ این از اشکالات مرحوم شیخ الشریعة است. این ها را هم بیاوریم در بحث قواعد شرح بدهیم این سنخ قواعد با این که قواعد فقهیه برای تشخیص موضوعات است، کسی قرعه را در احکام نگفته، اگر شک کرد نماز جمعه واجب است یا نه قرعه بیندازیم یا شیر خط بکنیم نماز جمعه واجب است، هیچ کسی در احکام نگفته به قرعه مراجعه بکنید اما در موضوعات مثلاً گفته شده. معذک بگوییم عده ای از این قواعد را که مهم است

این تنظیم کلی اصول بر این اصول موجود ما یعنی مباحث اصول موجود ما را، البته به این شکلی که من گفتم یاد نمی آید کتابی دیده باشم، به این شکل که الان خدمتان عرض کردم اما هست، در کتاب های مختلفشان با پس و پیش و بعضی هایش هست، بعضی هایش نیست. علی ای حال این شکلی است که ما تصویرمان این است که اصول را اگر بناست تنظیم بشود به این شکل. یک طرح دیگری هست این همین اصول هایی که نوشته شده، کتاب ها چاپ جدید بشه، در حقیقت فکر جدید که بیشتر چاپ جدید است.

عرض کنم که یک طرح دیگری هست که اصلاً ما بخواهیم کل مباحث را، این طرحی که ما دادیم تقریباً قلب حفظ شده قالبش عوض شده، یک طرح دیگری هست که اصلاً کلاً قلباً و قالباً عوض بشود، ما معتقدیم اصول را بیاییم حکم را بیاییم در هفت مرحله، در هفت محور بررسی بکنیم دیگه ربطی به آن بحث ها ندارد، سه مرحله مربوط به مبادی حکم که عرض کردیم ملاکات، حب و بغض، اراده و کراهت، این ها را یکی یکی شرح بدهیم و ارزش های قانونی که دارند، بعد مقام تشریع و جعل آن هم خصوصیاتش شرح می شود، بعد مقام ارسال رسل که فعلیت باشد و انزال کتب یا به قول فارسی ما رسانه ای کردن حکم که حکم آن وقت واقعاً حکم می شود، بعد هم مرحله وصول به مکلف که اصطلاحاً تنجز بهش می گوییم، بعد هم مرحله اتیان و عدم اتیان که عصیان و امتثال باشد. حکم را در این هفت محور کاملاً بررسی کنیم، عرض کردم کراراً آن چه که ما الان در اصول داریم بیشتر روی محور تنجز است که ما رسماً

.....

در اصول داریم، اگر بخواهیم کل آن اصولی را که گفتیم در این محور بیاوریم کلا در محور تنجز است، گاهی هم در ملاکات صحبت شده، گاهی هم در مقام جعل صحبت شده، گاهی هم در مقام حب و بغض و إلا به این شکل رسمی که من عرض کردم کلا اصلا اباحت عوض می شود، معیار های خاص خودش را پیدا می کند حتی این بحث که اصلا ما هفت محور داریم یا نداریم مثلا ما در باب مبادی حکم فقط حب و بغض کافی است، ملاکات نمی خواهد یا اراده کافی است، اراده ای که مولا کرده نه حب و بغض می خواهد نه ملاکات، غرض این نیست که این هفت محور را خیال کنید جز مسلمات است، خود این هفت محور هم بررسی می خواهد، جعل می خواهد یعنی بررسی و تحقیق می خواهد. این هفت محور را در هشت فضا بررسی کنیم، این دیگه کلا مباحث اصول با قدیم به هم ریخته می شود، ما عرض کردیم مباحث اصولی که الان داریم همین تک تک، حتی فرض کنید مسئله اجتماع امر و نهی، این در هشت فضا و از هشت زاویه و دیدگاه قابل بررسی است، کل اباحت از هشت فضا قابل بررسی است، فضای اول که به اصطلاح ما اسمش بود تفسیر اراده تشریعی به اراده تکوینی، همین که مثال هایش را در این جا می زدیم، این در حقیقت یک فضای معینی است، ما بیایم بگوییم که مثلا وقتی افعَل می گوید این اگر اراده تکوینی باشد چکار می کرد؟ حالا هم که اراده تکوینی است همین کار را کرده و لذا عرض کردیم بعضی هایشان می گویند که افعَل فقط ایجاد داعی است، در ذمه اش چیزی نیست، ببینید، چرا؟ چون می گوید اگر به صورت اراده تکوینی بیاید افعَل یعنی دست این آقا را بیرون می گذاری مثلا می گوید اخرجوا، دستش را می گیرد بیرون می گذارد

پرسش: این خلطی که بین اصول و فلسفه شده همین تکوین و تشریع است

آیت الله مددی: خب همین، این جا مراد ما از تکوین و تشریع چون این جا امر اراده تشریعی است اراده تشریعی آن چه را که خودش انجام می دهد این را الان به عهده دیگری گذاشته، از دیگری می خواهد. آن چه که اگر به صورت اراده تکوینی بود چیست؟

پرسش: عرف

آیت الله مددی: نه خودمان، وجدان خودمان. دیگه ادله را بخواهم توضیح بدهم چون وقتم کم است

پرسش: تکوین حقیقتش با تشریع فرق می کند

آیت الله مددی: خب تفسیر عرض کردم، عرض کردم باید تفسیر بکند یعنی اراده تشریعی را به اراده تکوینی تفسیر بکنیم، می دانیم دو تا اراده است، واضح است که.

مطلب دوم، فضای دوم عرف است، بگوییم ما کاری به تفسیر ارادی نداریم حسب عرف عام چی فهمیده می شود، در این جا به عرف بر می گردد و عرض کردیم مثلا در عرف عام همان طور که آقای خوئی می گوید از افعال وجوب در نمی آید، وجوب از حکم اطاعت مولا بر عبد در می آید به حکم عقل، ما عرض کردیم اگر وجوب در نمی آید الزام که در می آید، الزام یک مفهوم عرفی است، نمی خواهد وجوب توش باشد، وجوب یک مفهوم قانونی است اما الزام یک مفهوم عرفی است، این که عرف را بفهمیم و رجوع به عرف بکنیم.

فضای سوم فضای لغت است و آن این که ما به قواعد لغوی برگردیم مثلا اگر گفت افعال بگوییم یک جور فهمیده می شود، علیک آن تفعل جور دیگه فهمیده می شود، اگر مثلا گفت مثلا این آقایان دارند که اگر این طور گفت صَلُّوا اَقِمُوا الصَّلَاةَ یک جور حکم در می آید اما اگر گفت الله علی الناس، لام و علی آورد جور دیگر در می آید، این ها نکات لغوی است، اگر به صیغه افعال بود ذمه در نمی آید، فقط بعث است اما اگر به صیغه لام و علی بود ذمه هم در می آید و لذا حج در ذمه می شود، دین می شود، دین الله احق آن یُقَضی، اگر به صورت لام و علی بود آن معنایش این است که این در ذمه اوست و این ثابت در ذمه است، دیگه بحث فقط بعث یا زجر تنها نیست، اضافه بر آن ثبوت ذمه هم دارد و هلم جرا، که من بخواهم وارد این بحث بشوم هدف من توضیح این مباحث نیست و چارچوب های کلی است.

چهارم بحث عبد و مولا است، این خیلی تاثیرگذار است، این رابطه عبد و مولا هنوز که هنوز است در اصول ما تاثیر دارد و قطعا آن چه که در اصول دنیای اسلام تاثیر کلی دارد رابطه عبد و مولا است، در رابطه عبد و مولا دیگه فقط بحث امر نیست، یک نکته ای که آقایان توجه نکردند این است یعنی توجه هست اما چون ارتکازی بوده بیان شده، در رابطه عبد و مولا تنها حکم و اعتبار نیست، در

رابطه عبد و مولا چون عبد ملک مولاست، خودش ذاتش ملک مولاست لذا مثلاً مرحوم آقازیا وقتی می گوید حکم ابراز اراده است، چرا؟ چون وقتی شما اراده تان را ابراز کردید عبد وظیفه عبودیت دارد که انجام بدهد. ببینید آن ملکیت عبد را اضافه می کند، یعنی در حقیقت ایشان اما اگر فرض کنید در جامعه ما آمد گفت قانون است، قانون عبد و مولا نیست، خب ابراز اراده چه اثر دارد؟ این نکته فنی این است، ما شا الله آقای خوئی می گوید اصلاً از افعّل، این را البته عرض کردم سید مرتضی هم عقیده اش همین است، سید مرتضی می گوید از افعّل وجوب در نمی آید، از آن که مثلاً عبد است و وظیفه عبودیت دارد. آن وقت مشکل این است که در باب عبد ملکیتش مطرح است لذا بعضی آمدند این تصور را کردند که در باب ما هم در تکالیفی که نسبت به خدا داریم چون الله ملک السموات، از آن ملکیت فوق تکوینی بلکه، نباید تکوین گفت، آن ملکیت حقیقة الحقائقش به صورت خاص، یک معنای خاص خودش، علی ای حال این رابطه عبد و مولا و تشخیص رابطه عبد و مولا یکی از نکات بسیار مهم در اصول ماست، مثلاً مرحوم علامه طباطبائی وقتی آمد اعتبار وجوب کرد گفت مثلاً آن عبد را، آن رئیس و مرئوس توسعه دائره وجودی اوست، این با عبد و مولا می سازد، آن تفکر با عبد و مولا می سازد، اصلاً در نظام قانونی که پارلمانی است و نماینده های مجلس است توسعه وجودی مطرح نیست، کسی توسعه وجودی نمی کند، ایشان توجه نمودند این توسعه وجودی روی نظام عبد و مولاست یعنی عبد خودش را جزئی از مولا، حالا ایشان تعبیرش توسعه وجودی است، تعبیر من سابقاً همیشه شعاع وجودی مولاست یعنی عبد خودش را شعاع وجودی مولا می داند و لذا روی این مبنا آن مبنای کلامی که در باب انقیاد و تجری و جزا در کفایه آمده این هم روی همین عبد و مولاست یعنی این تصویر می آید که اگر عبد آمد مخالفت مولا کرد ظلمٌ للمولی نه این که ظلم به خودش، لذا خواهیم گفت در قانون یکی از اساسیش این است که شما اگر به قانون عمل نکردید ظلم به پارلمان نکردید، به دولت نکردید، به خودتان ظلم کردید، خود مردم به خودشان ظلم کردند، هتک مولا نیست، مرحوم در کفایه دارد که هتکٌ للمولی، ظلمٌ علی المولی، این مال این است که آن را شعاع وجودی مولا گرفته یا به قول مرحوم آقای طباطبائی توسعه وجودی مولا گرفته، دقت کردید؟ دیگه این ها را خواهیم یکی یکی شرح بدهیم طول می کشد، هی یکی یکی لوازمش و مثبتاتش، فرض کنید این مسئله که امر به شیء مقتضی نهی از ضد است یا امر به

.....

شیء مستلزم وجوب مقدمه است این بحث ضد و بحث مقدمه این ها در حقیقت نکته اش این است که چون وقتی مولا به عبد گفت برو گوش بخر مثلا، عبد چون تمام وجودش، نمی تواند صرف کاری غیر از این گوشت خریدن بکند، یعنی در حقیقت وقتی گفت برو گوشت بخر مولا چی می بیند؟ مولا می بیند کانه یک دست او رفته گوشت بخرد، تمام آن زمینه ها را هم می بیند یا مثلا اگر فرض کنید مولا بهش گفته الان برای گوشت خریدن پنج تا خیابان است، گفته این خیابان هیچ وقت توش هم نباشد اصلا نه این که رد شده باشد، اصلا توی این خیابان نباشد، چون عبد و مولاست خواهی نخواهی از آن خیابان نمی تواند برود، ببینید! در اصول که آمده گفته خب بابا گفتند گوشت بخر، توش نخواهی که از آن خیابان نرو یا از این خیابان برو، این توش نخواهی که در تکلیف اما آن عبد و مولا این تاثیر را دارد و این عبد و مولا گاهی این قدر قوی است و لذا این بحثی را هم که آقایان دارند که آیا بحث ضد را یا بحث نهی امر مقدمه را ما جز مباحث الفاظ بکنیم من توضیحاتش را عرض کردم در فرض عبد و مولا کاملا واضح است مقدمات، بحث ضد و این ها جز مباحث الفاظ است، آن وقت فقط یک نکته می خواهد بگوییم لفظ یعنی هر عملی که شما انجام بدهید متاثرا از یک کلام، این را بگوییم دلالت لفظی است مثلا گفت برو گوشت بخر، دید داره نماز می خواند، می گوید چرا نماز می خوانی؟ مگر نگفتم برو گوشت بخر؟ خب نگفتی که نماز نخوان، گفتی گوشت بخر اما این در آن ذهن عبد و مولا گوشت بخر نماز نخوانی، این بحث ضد را دقت می کنید؟ البته زمینه های دیگه هم دارد یکی از، بهش می گوید مگر بهت نگفتم برو گوشت بخر، ببینید! خب گفتی گوشت بخر نگفتی که نماز نخوان، این در ذهنیتش هست که وقتی گفتند گوشت بخر تو خواهی از این کلام متاثر بشوی نماز نباید بخوانی، مشغول نوشتن نشوی، خوابیدن خواهی، بازی نکنی، جای دیگه نروی، ببینید دقت می کنید چی می خواهم عرض بکنم؟

پرسش: یعنی فضای ظهور را عوض می کند

آیت الله مددی: آهان احسنتم

لذا کسانی که خطابات قانونی را بعد ها در حوزه ما مطرح کردند تمام این ها را برداشتند، گفت در خطاب قانونی گفته گوشت بخر نگفت نماز نخوان، امر به شیء مقتضی نهی از ضد نیست، این ها خیال کردند با خطابات قانونی مشکل حل می شود، در خطابات

قانونی نکته چی شد؟ خطاب را نگاه کردند، ملکیت را نگاه نکردند، در رابطه عبد و مولا آن ملکیت هم تاثیر گذاشت اما در خطابات قانونی، می گفت گوشت بخر، خب گوشت بخر توش نگفته که خیابان برو، توش نگفته که از آن خیابان دیگه نرو، اگر رفت یک ارتکاب حرام کرده گوشت هم خریده، چه اشکال دارد؟ ما آمدم گفتیم اگر اختلافی هست اختلاف با حفظ مبنا نیست، دو تفکر است، بیایم ریشه های تفکر را پیدا بکنیم، ما به جای ریشه های تفکر گفتیم فضا، این فضاهای مختلف است که این نتایج مختلف را بار می آورد و این روی کلمه عبد و مولا من خیلی تاکید می کنم چون انصافا رابطه عبد و مولا فوق العاده موثر است، فوق العاده در اصول ما و فقه ما موثر بوده و من همیشه یک کلمه مختصر دیگه، حالا تکرار بکنیم چون بحث های جداگانه ای کردیم، عرض کردیم آنی که ما می فهمیم از شریعت مقدسه خود رابطه عبد و مولا جز فقه است، روایات و فقه این وظیفه را معین کرده که مولا چه کاری با عبدش بکند و چه کاری نکند، خوب دقت بکنید، نه این که رابطه عبد و مولا معیار و زیربنای اصول بشود و اصول زیربنای فقه بشود. خیلی تفاوت فکری زیاد است، تصور بکنید! آن چه که الان هست رابطه عبد و مولا زیر بنای اصول شده و اصول هم زیر بنای فقه شده در صورتی که به ذهن ما می آید که رابطه عبد و مولا را خود فقه بیان می کند، اصلا به زیربنا می رسد، روبنایی از فقه است یعنی فقه می آید می گوید عبد است، مولا چه حقی دارد، مولا می تواند برای عبدش زن بگیرد، مولا می تواند طلاق بدهد یا نمی تواند؟ این ها را فقه معین می کند، حدیث معین می کند نه این که رابطه عبد و مولا را اصل قرار بدیم اصول را با آن تفسیر بکنیم، فقه را با این اصول تفسیر بکنیم، این سر مشکلاتی که در حوزه های ما پیدا شده و طبیعتا هم این مشکل هست و به این زودی ها حل نمی شود یک مقدارش مال این است.

فضای پنجم فضای کلامی است که الحمدلله در کلمات مرحوم، این جزا و عقاب و وعید و این تخلفاتی که آقای طباطبائی فرمودند. پرسش: مولا از خود بیانات قرآن مگر استفاده نمی شود؟

آیت الله مددی: عبدا مملوکا لا یقدر علی شیء

پرسش: نه کلا بشر بندگی است،

آیت الله مددی: آن عبودیت غیر، آن روز حدیث را هم خواندیم، گفت پیش حضرت رضا بودم حضرت فرمودند چی می گویند؟ می گویند مردم عبید شما هستند، گفت بابا ما نگفتیم نه، و لا سمعت احدا من آبائی يقول هذا الکلام، مردم برده ما نیستند، إنما هم عبیدٌ لنا فی الطاعة، باید حرف ما را گوش بکنند، حرف ما را گوش کردن غیر از این است که برده ما هستند.

پرسش: ولی بالاخره عبیدند

آیت الله مددی: عبید به معنای گوش کردن، مطیع بودن یعنی مطیع ما در طاعت باشند، باز عبد نیست یعنی نه این که ذاتش ملک است، لیسوا عبیدٌ لنا یعنی ذاتش ملک نیست، این را اگر باز بکنیم بخواهیم اصول را رویش بیاوریم خیلی فرق می کند، بحث سر این است، این باز نشده، این حدیث در حد مثلا یک حدیثی که از کافی نقل شده این مقدار است، این را اگر بخواهیم باز بکنیم همین فضاهایی است که ما می گوییم.

پرسش: بعضی جاها حتی قانون باشد مثلا مقدمه واجب در قانون می آید چه فرق دارد؟ اگر قانونی برای یک چیزی داریم مقدماتی دارد

آیت الله مددی: دیگه اگر بنا بشود چون این بحث اعتبارات به حد کافی الحمدلله طول کشید این ها را هم اگر بخواهیم بگویم طول بکشد بگذارید من فهرست وار بگویم، شرحش را اگر مایل باشید باید جداگانه یک روز تعطیلی صحبت بکنیم. حیف است، کتاب می خواهد.

فضای ششم هم فضای کلامی داریم، شش کلامی است، هفت فضای فلسفی است که الحمدلله دیدیم آقای طباطبائی استحباب را منکر شدند

اول تفسیر اراده تکوینی به اراده تشریعی است، دوم عرف عام بود، سوم بحث لغت بود و مراعات جهات لغوی بود، چهارم یادم رفت، به ملانصر الدین گفتند حدیث بلدی گفت بله، حدثنی فلان عن فلان عن عکرمه عن رسول الله که مومن دو صفت دارد گفت یکیش را عکرمه یادش رفته یکیش هم من یادم رفت.

فضای هشتم فضای قانونی است، این یک فضای خاص خودش است، یکیش یادم رفت حالا بعد پیدا می کنم و باز دو مرتبه عرض می کنم. هشت تا که هشت تاست، می دانم هشت تا درست کردیم.

این فضای قانونی ضوابط خاص خودش را دارد و آثار بسیار یعنی روح قانونی، آقایان عرض کردم در حوزه های ما بحث خطابات یا اصطلاح بهتر امروز به جای خطابات قانونی ما می گوئیم ادبیات قانونی، بحث ادبیات قانونی را مطرح کردند، کلامی و فلسفی هم هست، یکی دیگه یادم رفته، بعد می گویم إن شا الله تذکر می دهم، فضای قانونی را ما عرض کردیم.

پرسش: فضای فلسفی را از کلامی جدا می کند؟

آیت الله مددی: بله بلا اشکال، قطعاً جداست

فضای قانونی یک فضایی است که فقط این ها خطابات قانونی در حوزه های ما الان مطرح شده، خطابات قانونی ادبیات قانونی است، ما قبل از ادبیات قانونی روح قانون داریم، ترابط قانونی داریم، دیگه این فضای قانونی، شرح و خصوصیاتش خیلی طولانی است، آن ها هم هر کدام طولانی است، غرض اگر ما بتوانیم این هشت فضا را در اصول کاملاً تبیین بکنیم، این ها را کاملاً تبیین بکنیم و ضوابطش معین بشود و محور حکم قانونی را در هفت محور که عرض شد بررسی بشود فکر می کنم هم خیلی جامع است هم خیلی شامل است هم فراگیر است و خیلی ابهام ها و خصوصیات حل می شود، این هم راجع به این قسمت.

پس تا این جا این، در فضای قانونی من بحث را می خواهم جمع و جور بکنم، در فضای قانونی که یک مقداری با کلمات مرحوم آقای طباطبائی و آقای اصفهانی را خواندیم خوب دقت بکنید یک نکته اساسی این است که اصولاً در فضای قانونی دو سنخ اعتبار می آید، یک اعتباراتی که خود مقنن مستقیم می کند و یک اعتباراتی را که مقنن در اختیار شهروند قرار می دهد، اصطلاح امروز قانون و شهروند، در اختیار مکلف قرار می دهد، در اختیار او قرار می دهد، مباحثی که ما در این جا وارد شدیم بحث بیع بود، این باز می خواهیم به بحث خودمان برگردیم، امروز دیگه بحث را تمام بکنیم، مباحثی که منشا شد که از کلام مرحوم آقای اصفهانی و بعد

.....
علامه وارد بشویم بحث بیع بود، طبیعت بحث بیع از این قسم اعتبارات قانونی است یعنی اعتباراتی است که فرد می کند، قانون می آید آن ها را امضاء می کند

پرسش: فضای ملاکات

آیت الله مددی: آهان به نظرم چهارم فضای ملاکات است، هشت تا را من درست کردم حالا یادم رفت یکیش، راست است فضای ملاکات که عرض کردم آن هم مشکل دارد، در فقه اسلامی مشکل دارد. فضای ملاکات این همانی است که در اهل سنت چی بهش می گویند؟ فقه مقاصد، فقه مقاصدی که اهل سنت می گویند این را ما یک فضا قرار دادیم، ما اسمش را ملاکات گذاشتیم آن ها فقه مقاصد می گویند، متعارف است الان در کتب اهل سنت متعرض شدند.

خب این هم هشت تا فضا روشن شد، ایشان یادآوری شدند و به ذهن ما این دومی یکمی شرح می خواهد، البته تا حالا شرح زیادی دادیم باز بر می گردیم به عبارات شیخ در مکاسب

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين